

بررسی نظام خبریابی و خبررسانی در دولت شیعی صفوی^۱

علی اکبر جعفری*

مرجان سرمدی زاده**

چکیده

دریافت خبر و انتقال سریع آن به مرکز و تصمیم‌گیری درست و به هنگام، از اصول پای‌داری دولت‌ها به شمار می‌رود. این هدف موجب شده است که از روزگار باستان، سازکارهای گوناگونی برای دستیابی به اخبار و انتقال آن فراهم آید. مانند چاپار، دیوان برید، اشراف و نظام یام به انگیزه خبریابی به هنگام و انتقال سریع آن. دیوان برید در این میان از کمال بیشتری در سنجش با دیگر سازکارها برخوردار بود که با سقوط بغداد، آن نیز بر افتاد. باری، اصل و ضرورت کسب و انتقال خبرها در دوره‌های بعدی به‌ویژه در دوره صفویه به اندازه‌ای مهم بود که این دولت از روش‌های قرینه‌ای در این‌باره بهره می‌برد.

جایگاه جهانی و مهم دولت صفوی در کنار دولت عثمانی و ازبک‌ها و وحدت و تمرکز حاکمیت صفوی در ایران، بر ضرورت و اهمیت کسب خبر و انتقالش در این دوره می‌افزود. هدف این پژوهش، بررسی پیش‌بینی‌ها و عمل‌کرد دولت صفوی درباره دستیابی و انتقال اخبار است. پرسش‌هایی که این پژوهش آنها را پاسخ می‌گوید، چنینند: اخبار و اطلاعات قلمرو صفوی چگونه به دست می‌آمد و منتقل می‌شد؟ نظام خبریابی و خبررسانی دولت صفوی چگونه در ثبات و ضعف این دولت تأثیر می‌گذارد؟ بر پایه این پرسش‌ها، این فرضیه آزموده می‌شود: «پراکندگی مسئولیت و نبود تشکیلات ثابت خبریابی و خبررسانی در این دوره، از عوامل بنیادینی به شمار

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۸.

* استادیار دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. a.jafari2348@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران.

marjan.sarmadi@yahoo.com

می‌رفت که در روزگار ضعف دولت صفوی به انحطاط و سقوطش انجامید». داده‌های تاریخی پژوهش با اثبات این فرضیه، تصویری روشن از نظام خبریابی و خبررسانی این دوره می‌نماید.

کلیدواژگان

دولت‌های اسلامی، خبریابی، خبررسانی، برید، جاسوس، صفویه.

طرح مسأله

دولت صفویه پس از سالیان و سده‌های نابرخورداری ایران از حکومت مرکزی پدید آمد و توانست بر پایه ایدئولوژی قوی تشیع، دوباره ایرانیان را با یک‌دیگر متحد کند و دولت مقتدر مرکزی بنیاد بگذارد. احیای هویت ملی ایرانی در سایه تشیع دوره صفوی، این دولت را در برابر دولت عثمانی قرار داد که آن نیز در روزگار اوج خود به سر می‌برد. تقابل این دو اندیشه و دعوی‌های جهانی دولت عثمانی، به چالشی ناگزیر میان آن دو انجامید. از سوی دیگر، درگیری با ازبکان با ادعاهایی هم‌سو و نزدیک به عثمانی نیز نزد صفویان مهم می‌نمود. افزون بر این، دوره صفویان با آغاز تحولات رنسانس در اروپا هم‌زمان بود. اکتشافات جغرافیایی اروپاییان و گام نهادن آنان به مشرق زمین و درگیری‌شان با عثمانی، زمینه را برای آمد و شد سفیران ایرانی و اروپایی به کشورهای یک‌دیگر و بستن پیمان‌های سیاسی و تجاری فراهم کرد.

بنابراین، صفویان که دولتی مطرح در عرصه جهانی (قرون دهم و یازدهم هجری/ شانزدهم و هفدهم میلادی) داشتند، در سطح روابط با هم‌سایگان خود و سطح روابط با دولت‌های اروپایی، به اطلاعات و اخبار مؤثر، کارآمد، درست و به‌هنگامی نیازمند بودند تا بتوانند در زمان‌های گوناگون، به کارهای لازم دست بزنند. اجرای الگوها و پاس‌داشت تجربه‌های دولت‌های پیشین در این زمینه، ساده‌ترین کار برای کسب اخبار و اطلاعات بود، اما از میان رفتن نظام خبررسانی برید پس از سقوط بغداد و ناپای‌داری دیگر تشکیلات خبررسانی که از زمان ایلخانان در ایران رواج داشت، به مشکلی برای دولت صفوی بدل شده بود. دولت صفوی که جایگانی جهانی داشت، به سازکاری برای اجرای این وظیفه، نیازمند بود.

این پژوهش می‌کوشد پس از گزارشی درباره پیشینه و کارکرد تشکیلات خبررسانی

پیش از دولت صفویه، به بررسی ابزارها و راه‌کارهای دولت صفوی برای ایجاد نظام خبریابی و خبررسانی می‌پردازد و تأثیر این نظام را در اعتلا و انحطاط دولت صفوی برمی‌رسد.

نظام خبریابی و خبررسانی پیش از صفویه

کسب اخبار و آگاهی از مسائل و روی‌دادهای قلمرو سیاسی، از بنیادی‌ترین نیازهای هر دولت و ساختار حاکمیتی است. برآوردن این نیاز، زمان‌مند نیست، بلکه همه دولت‌ها در همه زمان‌ها باید چنین نیازی را برآورند. از این‌رو، نظام خبریابی و خبررسانی در ایران، از دوران باستان سرچشمه گرفته است. بر پایه گزارش‌های تاریخی، کهن‌ترین نظام خبری در ایران، همان چاپارخانه بود که در فرهنگ ایرانی به نام نظام خبررسانی معروف است. این نظام که آن را چالاک‌ترین واسطه نقل اخبار خوانده‌اند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۴۵۷)، نخست به انگیزه خبریابی و آگاهی از روی‌دادهای قلمرو هخامنشیان پدید آمد (گزنفون، ۱۳۴۲: ۳۲۳). این نظام ابزارهای گوناگونی را در این زمینه به کار می‌گرفت که آیندگان نیز از آنها بهره می‌بردند. کبوتران نامه‌بر، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رفت (silverstein، ۱۸: ۲۰۰۷). این تجربه در دوره ساسانیان پس از پیدایی دیوان «برث، بارث، بارز» استوارتر شد؛ چنان‌که گفته‌اند دیوان برید دوران اسلامی از همین دیوان، الگو گرفته است (عبدولی فرد، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۲). دیوان برید که شاید از زمان خلافت امویان پیدا شده باشد، بیشتر به انگیزه اطلاع از روی‌دادهای قلمرو گسترده دولت اسلامی تأسیس شد و در ایجاد نظم در این قلمرو، بسی مؤثر بود (۸-۹، ۲۰۰۷).

این دیوان به دریافت گزارش‌های کامل درباره روی‌دادهای قلمرو خلافت عباسی تا پایان عمر این خلافت می‌پرداخت (متز، ۱۳۶۴: ۱/ ۹۸-۹۷). بنابراین، دولت‌هایی که از قرن سوم هجری در ایران پیدا شدند، از آن غافل نماندند و حتی مسئولیت‌های مهم‌تری نیز در بر عهده‌اش نهادند؛ چنان‌که دیوان برید در دوره غزنویان، به جاسوسی نیز می‌پرداخت (انوری، ۱۳۵۵: ۱۸۷). بیهقی گزارش می‌کند که در نظام خبریابی و خبررسانی دوره غزنویان، افزون بر دیوان برید و اشراف، شماری از

غلامان، فرآشان، پیرزنان و مُطربان به دست‌یابی به اخبار و انتقال آن موظف بودند (بیهقی، ۱۳۵۶: ۳۲۶-۳۲۵). به‌رغم این پراکندگی ظاهری، دیوان برید همچون دستگاه سامان‌دهنده به این کارهای مهم کار می‌کرد؛ چنان‌که در زمان سلاجقیان و خوارزمشاهیان نیز مهم‌ترین نظام خبریابی و خبررسانی به شمار می‌رفت (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۴-۱۳۵).

سقوط خلافت عباسی پی‌آمدهای گوناگونی داشت که گسیختگی و فروپاشی دیوان برید، از آنها بود؛ اما بر اثر ضرورت کسب خبر درباره روی‌دادهای قلمرو سیاسی، مغولان از نظام ارتباطی «یام» بهره می‌بردند که آن را در سنجش با نظام‌های انتقال خبر پیشین، نظام پیشرفته‌تر دانسته‌اند (matthee، ۲۰۰۷: ۳۶۷). مارکوپولو در سفرنامه خود گزارش کاملی درباره این نظام و امکاناتش برای اجرای مأموریتش آورده است (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۱۵۴-۱۵۱)، اما حتی با افزوده شدن نیروی جدیدی به نام «ایلچی» بدین نظام، این ساختار نیازمند بازنگری بود؛ چنان‌که در فهرست اصلاحات غازان نیز جای گرفت و ایلخان در کم‌ترین زمان از وضع دورترین نقاط قلمرو خود آگاه می‌شد (آیتی، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۳۳-۲۳۲).

به‌رغم تلاش‌هایی که برای تقویت نظام خبریابی و خبررسانی در این دوران صورت گرفت، هیچ‌گاه سازکار استواری در این زمینه از این پس دیده نمی‌شود. مهم‌ترین تشکیلات کسب خبر در این دوره نیز چیزی همانند چاپارخانه بود که می‌کوشیدند بسیار منضبط باشد (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۶۴). شاید بر اثر همین ضعف، نظام خبریابی و خبررسانی دوره تیموری و حتی قبل و بعد از آن در برخی از پژوهش‌ها نادیده مانده باشد؛ چنان‌که از دوران فعالیت برید (پیش از تجدد) یاد کرده و بی‌درنگ به دوران جدید پرداخته و کمابیش نیم هزاره را در این زمینه نادیده گرفته‌اند (matthee، ۲۰۰۷: ۳۶۷). مهم‌ترین ضعف این نظام حتی با وجود مناصبی همچون «بوی نوکران» و «بکاول» که در دوره ترکمانان به نقل و انتقال اخبار و اجرای دیگر مأموریت‌ها می‌پرداختند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۸۵-۳۹۰) از میان نرفت. بنابراین، دوران صفویه هنگامی آغاز شد که تجربه نظام خبریابی و خبررسانی پیشین بسیار ضعیف و نامنجم بود.



نظام خبریابی و خبررسانی در دوره صفویه

برپایی دولت صفویه (آغاز قرن دهم هجری) تحولی مهم در تاریخ سیاسی ایران اسلامی شمرده می‌شود. برپایی دولتی متمرکز مبتنی بر ایدئولوژی تشیع افزون بر اینکه به پیدایی مشکلات داخلی گوناگونی فراروی این دولت انجامید، این دولت را به گردونه مسائل جهانی کشاند. ضرورت این ارتباطها با همسایگان به‌ویژه دشمنانی همچون عثمانی و ازبکان و مناسبات صمیمی با هند و اروپا موجب شد که این دولت نیز به سازکاری برای خبریابی و خبررسانی سخت نیازمند باشد. این نیاز، صفویان را به بهره‌گیری از روش‌های پیشین در این زمینه و تقویت و کامل کردن آنها واداشت. این شیوه‌ها، پرشمار و گوناگون بودند.

شاطری در عصر صفوی

پیشینه و تجربه نیکوی سامانه «شاطری» موجب شد که در دوره صفویه نیز نهادی برای کسب و بیشتر انتقال اخبار و اطلاعات بماند. شاید بتوان شاطران را نهادینه‌ترین ساختار خبریابی و خبررسانی دولت صفویه دانست. شاطر به رساندن اوامر و اخبار پادشاه به لشکریان یا از سرداری به سردار دیگر موظف بود و حامل و ناقل پیام‌ها به شمار می‌رفت که با زیرکی خاصی، به اجرای وظیفه‌اش می‌پرداخت (میرجعفری، ۱۳۵۶: ۵۵). شاطران در این دوره افزون بر این کار، خدمات دیگری می‌رسانند. استفاده از مردان چابک و چالاکی که در پیمودن راه‌های بلند در زمان کوتاه توانا بودند، در کنار شیوه‌هایی همچون استفاده از کبوتران نامه‌بر، نخستین الگوهای نظام خبررسانی دوره صفویه به شمار می‌رود.

شاردن کلمه شاطر را به معنای «نوکر پیاده شاهنشاه» دانسته است (شاردن، ۱۳۵۰: ۲/۱۹۶-۱۹۷). شاطران در دوره صفویه قاصدان پیاده و ناقلان اخبار و رسانندگان نامه بودند (قمی، بی‌تا: ۱/۴۳۴؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۱۳). رئیس این نوکران پیاده یا پادو (فراش)، «جلودار باشی» نام داشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۷۸) و همه اعضای گروه جلوداران می‌بایست از تأیید وی برخوردار می‌شدند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۲). پیترو دلاواله در توصیفاتش درباره شاطر، وی را فردی می‌خواند که جلوی اسب

[شاه] حرکت می‌کرده و مدعی شده است اگر بخواهد درباره میزان دوندگی و پیاده‌روی بلند شاطر شرح دهد، گزارشش به افسانه بدل خواهد شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۱۳). کمپفر شاطران را از ملتزمان سواری دانسته است شاه که دوازده نفر سوار بر اسب‌های مزین به جواهر بودند. آنان دو نفر دو نفر (نیمی پیش روی شاه و نیمی کنار وی)، شاه را همراهی می‌کردند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۳۳-۲۳۹).

بنابراین، گمان می‌رود شاطران در دوره‌های متقدم در دستگاه دولت صفویه همچون گذشته از اعیان دولتی نبوده باشند، اما پس از این بر اثر اینکه دولت صفوی دستگاه خاصی به نام برید نداشت و شاطران تا اندازه‌ای به جایگزینی در این زمینه نیاز داشتند، هم‌زمان با افزایش اهمیتشان در دستگاه دولتی، آرام‌آرام در سطح طبقاتی دیگری جای گرفتند؛ چنان‌که از آنان در جایگاه سفیر نیز بهره می‌بردند. بنابر گزارش عالم آرای عباسی، مرادبیک در مقام جلودارباشی شاه که رئیس شاطران شاه به شمار می‌رفت، نه تنها به ارسال اخبار لشکرکشی شاه صفوی به مناطق یاد شده که به بررسی وضع آن مناطق و به دست گرفتن قلعه‌ای کلیدی، موظف بود. انقیاد مردمان آن قلعه در برابر شاه صفوی به معنای چیرگی او بر ناحیه خوزستان بود (ترکمان، ۱۳۴۴: ۵۰۰/۲). بنابراین، شاطران در جایگاه‌های گوناگونی در دولت صفوی کار می‌کردند و شاه و بزرگان کشور شاطران فراوانی داشتند و این دارندگی را نشانه شأن و شرافت خویش می‌دانستند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۸۱-۳۸۲).

موفقیت شاطران در انتقال سریع اخبار، نزد کارگزاران صفوی نیز مهم می‌نمود. سرعت انتقال اخبار در عصر صفوی به اندازه‌ای مهم بود که قزل‌باشان و درباریان صفوی نیز می‌کوشیدند به‌ویژه در ارسال خبرهای حیاتی مانند درگذشت شاه که مژده جلوس بر تخت شاهی برای وارث سلطنت به شمار می‌رفت، بر یک‌دیگر پیشی گیرند. برای نمونه، پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، گروهی از قزل‌باشان به سوی شیراز رفتند تا خبر مرگ وی را به سلطان محمد خدابنده برسانند. فردی به نام اسکندر بیگ شاملو در این میان پیش‌تر از دیگران (در هفت روز) از قزوین به شیراز رفت و محمد خدابنده نیز پس از اطمینان از درستی خبر، او را به رتبه سلطنت و خانی رساند و به «خوش خبر خانی» ملقب کرد و هدیه شایسته‌ای به او داد (منجم، ۱۳۶۶: ۴۱-۴۵).



چاپار در عصر صفوی

بهره‌گیری از چاپار برای نقل و انتقال اخبار نیز در دوره صفوی نیز مهم بود. صفویان از این نهاد بر اثر پیشینه‌اش در تاریخ تمدن اسلامی، استفاده می‌کردند. چاپارها، به مراسله‌های شاه و حاکمان می‌پرداختند. چاپار هم‌چنین به دنبال شاه می‌رفت تا اسبش را بازگرداند. بیشتر چاپارها بر پایه اختیاراتشان، به مردم ظلم می‌کردند، اما به‌رغم رفتار ظالمانه آنان به مسافران در راه، فرمان داشتند که به افراد بزرگ و محترم، مأموران شاه و بیگانگان، دست‌درازی نکنند (شاردن، ۱۳۵۰: ۲/۳۱۶-۳۱۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۱۱-۶۱۲). با توجه به فعال بودن سازمان‌های شاطری و چاپار در عصر صفوی، دیوان برید همچون دوره‌های گذشته تاریخ ایران و پیش از حمله مغول، فعال نبود. البته فعال نبودن این نهاد به معنای بی‌نیازی از آن نبود. بنابراین، کارکردهای آن را در عصر صفوی، بی‌قاعده و ناآشکار دیگر نهادها بر عهده داشتند. گمان می‌رود خواست شاهان صفوی برای پنهان داشتن این نهاد مؤثر بوده باشد؛ یعنی آنان می‌خواستند که دولت‌مردان بپندارند که شاید هر فرد فعال در زمینه اطلاع‌رسانی به شاه صفوی، از نیروهای نفوذی وی باشد.

ابزارهای دیگری جز شاطران و چاپارهایی که بیشتر حاملان اخبار بودند و در خبریابی، بسیار می‌کوشیدند، در این زمینه وجود داشت که حتی گاهی با فرض لزوم، برای بیان بازگونه اخبار از آنها بهره می‌بردند. خبرپراکنی، نفوذ درباریان در شیوه ارسال و خبریابی، گماردن جاسوس و دریافت اطلاعاتی درباره چگونگی سیر امور در قلمرو حاکمان به‌ویژه حاکمان نواحی، از این دست ابزارها بود.

استفاده از شیوه خبرپراکنی در اداره کارها

زمانی که صفویان به پیروزی چشم‌گیری بر دشمنان خود دست می‌یافتند (در دوره شاه اسماعیل اول)، خبر پیروزی خود را در قالب فتح‌نامه‌هایی به مناطق پیرامون «ممالک محروسه» و حاکمانشان می‌فرستادند (قمی، بی‌تا: ۱/۱۹۰؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۳۶ و ۱۵۹). گزارش‌هایی درباره استفاده از کبوتران نامه‌بر در دوره حاکمیت شاه اسماعیل به همین انگیزه، در دست است. چنین خبرهایی در روزگار شاهان بعدی این

سلسله، کمابیش وجود ندارد. این فتح‌نامه‌ها را مُنشیان چیره‌دست آشنا به فنون فصاحت و بلاغت می‌نوشتند و به شهرها و ولایات مهم ایران همچون عراق، خراسان، فارس، کرمان، گیلان، بحرین و سواحل عمان می‌فرستادند (منجم، ۱۳۶۶: ۳۰۰). ارسال خبرهای فتوحات چشم‌گیر به‌ویژه پیروزی بر دشمنان خارجی که ابزاری مؤثر در وادار کردن دیگر مدعیان داخلی به تمکین در برابر صفویان بود، در روزگار جانشینان شاه اسماعیل نیز بسی رواج داشت. دلاواله در این باره می‌گوید: ایرانیان در انتشار اخبار خود به‌ویژه اخبار شکست دشمنان، اهل مبالغه بودند و آمار تردیدبرانگیزی از شمار کشتگان دشمن منتشر و از انتشار آمار کشتگان خودشان پرهیز می‌کردند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۹۹-۳۹۷).

شاه عباس اول پس از پیروزی قطعی بر عثمانی، خبر این فتح را در نامه‌ای به اصفهان نیز رساند. حاکمان شهرها برای انتشار این خبر بسیار کوشیدند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۳). بنابراین، فتح‌نامه و ارسال آن از نخستین شیوه‌های رایج در نظام خبریابی و خبررسانی صفویان به شمار می‌رفت که به اجرای بخشی از وظایف دیوان منسوخ برید می‌پرداخت.

تأثیر حاکمان نواحی داخلی و مرزی در خبریابی دوره صفوی

امیران و حاکمان در ایالات دولت صفوی به‌ویژه امیرانی نواحی مرزی (سرحدی) موظف بودند که هر سال درباره چگونگی اوضاع قلمرو خود و تحرکات عثمانی در غرب و ازبکان در شرق، اطلاعاتی را به دولت صفوی برسانند. آنان این وظیفه را از طریق فرستادن چاپار به دربار صفوی اجرا می‌کردند (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). گاهی افزون بر جاسوسان و مُخبران، ملازمان حاکمان برای فرستادن گزارش به دربار روانه می‌شدند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴) و گاهی حاکمان خود برای عرضه «اخبار فوری»، راهی دربار می‌شدند. برای نمونه، پس از شکست در نبرد چالدران؛ هنگامی که شاه اسماعیل در بیلاق سهند به سر می‌برد، امیر سلطان موصلو حاکم قاین، همراه دیو سلطان روملو، حاکم بلخ خودشان به محضر شاه اسماعیل شتافتند و گزارشی درباره خرابی اوضاع خراسان به او عرضه کردند (قمی، بی‌تا: ۱/ ۱۳۴). حاکمان مناطقی



چون مرزهای هند، حدود جغتای و قندهار که گاهی به نام سلطان نیز خوانده می‌شدند، کمابیش برای عرضه گزارش از وضع حکومت خود رهسپار دربار ایران می‌شدند. اینان گاهی داوطلبانه و گاهی بر پایه فرمان احضار شاه، برای عرضه گزارش و نقل خبر به پایتخت می‌رفتند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۲۷).

شیوه نامه‌نگاری و گماردن فردی زبان‌دان و برجسته در جایگاه سفارت، از مسائل مهم در ماجرای نامه‌نگاری‌ها و مبادله اطلاعات میان دولت صفوی و امیران و حاکمان تابع آنان بود. برای حفظ اسرار و اخبار و اطلاعات، ادبیاتی در این نامه‌ها به کار می‌رفت که از فاش شدن آنها جلوگیری می‌کرد. این ادبیات هم‌چنین می‌توانست زمینه صلح یا دشمنی را فراهم کند. در این باره گفته‌اند پس از اینکه شاه اسماعیل توانست مخالفانش را از یزد براند و آن را به قلمرو خود بیافزاید، امیر کمال‌الدین حسین صدر از سوی سلطان حسین بایقرا با رساله‌ای در بردارنده تهنیت سلطنت نزد شاه صفوی شتافت.

[شاه پس از دیدن نامه] ... چون آن کتابت به عبارت مناسب تحریر نیافته بود، صدر مذکور منظر نظر کیمیا اثر نگشته خیال یورش خراسان به خاطر آن خسرو سلیمان مکان راه یافت» (قمی، بی تا: ۱/ ۸۶).

شاید این تنها بهانه شاه اسماعیل برای یورش به خراسان بوده باشد، اما از سوی دیگر محتمل بود که بوی استقلال‌طلبی از درون مایه نامه به مشام شاه قزلباشان رسیده و برای حمله به خراسان خیالی در سرش پرورانده باشد. بنابراین، نویسندگان و قاصدان حامل نامه را از کسانی برمی‌گزیدند که در «طلاقت لسان و فصاحت بیان» از دیگران برتر باشند و به همین سبب در اجرای رسالتشان کام‌یاب شوند (قمی، بی تا: ۱/ ۷۷).

خبریابی جاسوسان و اسیران

بهره‌گیری از جاسوسان کاردان نیز از مهم‌ترین شیوه‌های خبریابی در دوره صفوی بود. دولت‌مردان صفوی در آن روزگار با توجه به نبود نظام کارآمد برید، از شیوه نام‌محسوس خبرگیری بسیار بهره می‌بردند. جاسوسان در این دوره به‌ویژه در زمینه خبریابی درباره وضع حکومتی، سیاسی و اجتماعی قلمروهای سنتی مذهب ازبکان و

عثمانی و فرستادن اخبار از اردوی دشمن هنگام روی دادن جنگ، می‌کوشیدند. دریافت اطلاعاتی درباره تحرکات نیروی دشمن در جنگ با ازبکان یا عثمانی، زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های به هنگام فراهم می‌کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۷۹؛ قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۴۹).

اسیران جنگی نیز به سختی بازجویی می‌شدند. بازجوها می‌کوشیدند که اطلاعاتی را اسیران به دست آوردند و گاهی از این راه اخبار تازه‌ای از آخرین تحرکات دشمن به دست می‌آمد (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲/۴۵۴). گاهی برای خبریابی از اردوی عثمانی، از جاسوسان تُرک استفاده می‌کردند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۹۱)، اما پس از بازجویی، جاسوسان دشمن را به شیوه وحشت‌ناکی می‌کشتند. افراد یا گروه‌های دیگری نیز بودند که هنگام جنگ برای کسب اطلاعاتی درباره اردوی دشمن، استخدام می‌شدند. افرادی که در کسوت کاروانی از بازرگانان به قلمرو عثمانی می‌رفتند؛ سپس می‌خواستند به ایران بیایند یا هیئتی از سفیران فرستاده عثمانی به ایران که افزون بر اجرای مأموریت سفارتی خود، برای کشف اطلاعاتی درباره سیاست‌های جنگی دشمن تلاش می‌کردند تا پس از بازگشتشان آنها را به دولت مطبوع خود منتقل کنند، از دیگر خبریابان به شمار می‌رفتند. البته دو طرف درگیر در جنگ با هوشیاری با این ترفند مقابله می‌کردند؛ چنان‌که ترکان به بازگشت سفیر فرستاده ایران به اردوی خودشان، رخصت نداد (همان، ۳۷۵) و شاه عباس اول نیز بدون هیچ تشریفات و به تنهایی، سفیر عثمانی را به حضور پذیرفت و مذاکراتی دو نفره و سری برگزار کرد؛ سپس به فرمان شاه در تبریز اعلام شد. هیچ کس نمی‌بایست به هیچ داد و ستدی با اعضای گروه فرستاده سُفرای عثمانی می‌پرداخت و متخلفان در این زمینه، به سختی کیفر می‌شدند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۷۹).

صفویان هم در زمینه کسب اخبار و اطلاعاتی درباره تحرکات دشمن و اوضاع قلمرو حاکمان داخلی و کارهای دشمنان خارجی به‌ویژه ازبکان و عثمانی که درباره آنها واکنش‌های به‌هنگامی می‌بایست صورت می‌پذیرفت، اطمینان کاملی به دست می‌آوردند تا پیش‌بینی‌های خود را بر پایه شایعات استوار نکنند. بنابراین، از «منهیان راست‌گفتار» یا جاسوسان صدیق و معتمد خبر می‌گرفتند و از صحت یا کذب اخبار فرستاده مطمئن می‌شدند (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۳). گاهی این جاسوسان ناگزیر





بودند برای اثبات سخنان خود مدرکی عرضه کنند. برای نمونه، مسرعی در روزگار حکومت شاه طهماسب اول، به هرات آمد و درباره مرگ عییدخان ازبک و جانشینی عبداللطیف خان خبر داد و برای اثبات سخنان خود «... چند مسکوک به سکه عبداللطیف که بعد از عیید خان بر سریر بلاد ماوراءالنهر نشسته بود، اظهار داشت» (قمی، بی تا: ۱/ ۲۹۲).

دولت صفوی هنگام صلح نیز از جاسوس‌گماری در جاهایی چون قلمرو ازبکان و عثمانی غافل نمی‌ماند. شاه عباس اول جاسوسانی در عثمانی داشت که او را از احوال سلطان عثمانی آگاه می‌کردند و به ویژه درباره جایگزینی فرمان‌روا به او خبر می‌دادند. هم‌چنین اخبار درباره وضع سیاسی سرزمین عثمانی پس از مرگ کسی از پادشاهان و چگونگی کار اخلاف سلطان متوفی در اداره امور، به وی گزارش می‌شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۰۹). این جاسوسان بیشتر مأمور بودند تا دولت صفوی را از تحرکات سلطان عثمانی و جبهه جنگ آنان با اروپاییان و ماجرای جنگی میان دشمنان، مطلع کنند. دریافت این اطلاعات برای دولت صفوی که همواره پذیرای سفیران پیشنهادکننده اتحاد بر ضد عثمانی بود، بسیار مهم می‌نمود (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹)؛ زیرا اخبار جنگ یا صلح میان فرنگیان و دولت عثمانی نزد صفویان اهمیت فراوانی داشت (قزوینی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

از آرامنه مسیحی نیز با توجه به اینکه از زمان شاه عباس اول در کار روابط تجاری با اروپاییان فعال بودند، برای خبرگیری از قلمرو عثمانی و مبادله نامه با اروپاییان استفاده می‌شد. دلاواله نقل می‌کند که شاه عباس به فردی ارمنی مسیحی به نام یعقوب بسیار اعتنا می‌کرد و بارها وی را با نامه‌های فراوان به این سو و آن سوی می‌فرستاد و حتی او را جاسوس می‌خواند. وی نامه‌هایی را از سوی شاه به پادشاهان لهستان، آریشدوک فردیناند و دیگر شاهزادگان اروپا می‌برد و پس از اجرای مأموریتش، به ایران بازمی‌گشت. او هم‌چنین اطلاعاتی درباره وضع جنگ مسیحیان با نیروهای عثمانی، وضع خاندان سلطنتی عثمانی و چگونگی عزل و نصب شاهان عثمانی، به شاه عباس رسانده بود (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۲۱-۴۲۲). آگاهی از اختلاف‌های داخلی ممالک پیرامون، در این زمینه بسیار مهم بود و گاهی موجب تصمیم‌گیری صفویان برای حمله به هنگام

می‌شد (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲/۵۴۸). از این‌رو، همواره می‌کوشیدند که از جاسوسان توانا و معتبر برای اطلاع از اوضاع ممالک هم‌سایه استفاده کنند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۲).

از جاسوسان هم‌چنین برای کسب اطلاعاتی درباره چگونگی اداره قلمرو حاکمان نواحی داخلی و مرزی و چگونگی اداره صحیح شهرها بر پایه فرمان‌های شاره بهره می‌بردند. برای نمونه، افرادی در همه شهرهای ایران به فرمان شاه صفی مأمور بودند که مراقب میزان نرخ ارزاق باشند و اگر حاکم شهر بدون رخصت گرفتن از شاه مالیاتی برای ارزاق از مردم می‌ستاند، این تغییر را به شاه گزارش می‌کردند. چنین گزارشی درباره حاکم قم به شاه رسید و او فرمان داد که آن حاکم را به بدترین شیوه شکنجه و سرش را از تنش جدا کنند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۸۶).

قلمرو حاکمان ولایات مرزی و بیگلربیگیان نیز زیر نظر جاسوسان بود. امیران مرزی و بیگلربیگیان بر پایه اخبار منہیان درباره گوشه و کنار کشور، به آرام کردن نواحی مرزی موظف شده بودند (۱۰۳۸ هـ). برای نمونه، رستم بیگ دیوان بیگی، سردار آذربایجان، به تنبیه زینل بیگ کرد محمودی مأمور شد که در قلعه وان پناه گرفته بود. هم‌چنین حسینقلی خان، حاکم بغداد، به دفع عربان بنی‌لام فرمان گرفت (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱). بنابراین، دولت صفوی افزون بر اینکه در پی اخبار و اطلاعاتی به‌ویژه درباره تحرکات دشمنان در قالب کارهای حاکمان نواحی مرزی بود، خود نیز به جاسوس‌گماری در این نواحی می‌پرداخت و بدین شیوه بر میزان نظارتش بر این نواحی می‌افزود و فرمان‌هایی را در این زمینه بدانان می‌رساند. دولت صفوی بدین طریق نامستقیم امیران را آگاه می‌کرد که دولت همواره بر چگونگی اداره امور در قلمرو آنان ناظر است تا در اندیشه شورش و نافرمانی نباشند.

خواجگان دربار نیز در جرگه جاسوسان شاه بودند. کسانی از آنان به فرمان شاه در قالب پیک، خبرگیر و بازرس در گوشه و کنار کشور به سیر و سفر می‌پرداختند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۲۵-۲۲۴).

افزون بر شاه، خاندان شاهی و حتی درباریان نیز جاسوسانی داشتند که به وقت ضرورت اخبار لازم را به آنان می‌رساندند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۵۲ و ۵۲۴). اینان در



سال‌های پایانی پادشاهی صفویان هم‌زمان با ضعف بیشتر شاهان صفوی، رشته کار ارسال و کسب خبر را آرام‌آرام در دست خویش گرفتند؛ روی دادی که بر اثر نفع‌طلبی درباریان و رخنه کردن فساد در ارکان دولت صفوی، به اضمحلال این سلسله انجامید.

درباریان و چگونگی نفوذ آنان در چرخه ارسال و کسب خبر

دریافت اخبار و اطلاعات و تصمیم‌گیری درباره اخبار در نیمه اول پادشاهی صفویان تا پایان پادشاهی عباس اول، با نظارت خود شاه صورت می‌پذیرفت؛ زیرا شاه در مرکز امور بود و این امر تنها صورتی ظاهری نداشت، اما در دوران متأخر صفویان، درباریان بدین عرصه راه یافتند و با توجه به ضعف شاهان متأخر این سلسله، زمینه برای نفوذ و تسلط آنان درباره خبرگیری و ارسال اخبار، فراهم شد.

شاه عباس (شهرت‌ترین پادشاه صفوی)، از نظام خبرگیری کارآمدی برخوردار بود و از راه‌های گوناگون به وضع پیرامون قلمرو خود آگاه می‌شد. او به واسطه نوکرانش از مسائل مردم آگاه بود و بدین وسیله از وضع دربار و شکایت‌ها درباره بزرگان، خبر می‌گرفت. او گاهی بار عام می‌داد و مردم کوچه و بازار را به محضرش می‌پذیرفت و از این طریق از روی دادهای کشور آگاه می‌شد. مردم همواره او را بر رفتار خودشان ناظر می‌دانستند و معتقد بودند که حتی کوچک‌ترین کاری از نظر وی دور نمی‌ماند و به همین سبب همواره در کارهای خود بسیار محتاطانه پیش می‌رفتند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۲۴-۳۲۵). شاه عباس می‌خواست از همه چیز و همه جا، آگاه باشد و از سویی به گزارش‌های درباریان خود بسی مطمئن نبود. از این رو، خودش با لباس مبدل در شهر می‌گشت و از مغازه‌ها چیزی می‌خرید تا مطمئن شود کسی کم‌فروشی نمی‌کند و در وزن و کیل تقلبی صورت نمی‌گیرد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۱۵-۵۱۶؛ برادران شرلی، ۱۳۵۷: ۹۰؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۷). نظارت پیوسته او بر رفتار مردم، از بنیادی‌ترین علل دوام حکومت و امنیت کشور در زمان او بود (فیگوئروا، ۱۴۶۳: ۳۲۵).

شاه عباس به تأثیر اهمیت نظام خبررسانی نه تنها در سطح داخلی ه در مناسبات و تبادل اطلاعات در زمینه روابط خارجی نیز به خوبی آگاه بود. دلاواله نقل می‌کند که شاه با وی درباره وضع فانوس‌ها در دریایی و نشانه‌های آنها سخن گفته و در پایان به

این نتیجه رسیده است که با استفاده از این نشانه‌ها به زودی می‌توان در همه نقاط دور افتاده از ماجراها مطلع شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۵۴-۲۵۵).

مبادله اطلاعات در سطح بین‌المللی به اندازه‌ای نزد شاه عباس مهم بود که بر ارسال و دریافت نامه به واسطه سفیران خارجی، به سختی نظارت می‌کرد. فیگوتروا در زمینه وجود مشکل نامه‌نگاری دولت صفوی با دولت مطبوع خود، گزارش مهمی عرضه کرده؛ چنان‌که از دید وی، مهم‌ترین مشکل در ارسال نامه‌ها، حکمران هرمز، دن لویی دوگاما، بوده که راه چاپارها را می‌بسته و مشکل دوم را در این زمینه، روحانیان فرقه آگوستن در اصفهان دانسته است که در این سخت‌گیری‌ها سهم بوده و با شدت در این امر مداخله می‌کرده‌اند؛ چنان‌که «...برآورد مزدی گزاف که برای مأموران نظارت بر اینگونه امور در بغداد و حلب می‌پرداختند، غیر ممکن است». این مأموران مذکور پرتغالیانی را که از هند و ایران به اسپانیا می‌رفتند و سفیر می‌توانست نامه‌های خود را از طریق آنان ارسال کند، با دقت می‌پایند. اینان در اجرای وظیفه خود بسیار استوار بودند؛ چنان‌که برای پذیرفتن ارسال نامه‌ای به‌رغم فرمان شاه، هزینه گزافی پول مطالبه می‌کردند (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۲۰).

درباریانی همچون ناظر، اعتماد الدوله و خواجگان، از مهم‌ترین افراد و گروه‌هایی بودند که بر اثر نفوذ خود در کسب و ارسال اخبار برای دولت صفوی، تأثیر می‌گذارند. نبود نظارت دقیق شاه بر ارکان حکومت، با توجه به اینکه دولت از نهاد کارآمد و مشخصی برای خبرگیری برخوردار نبود، موجب سوء استفاده‌های فراوان درباریان می‌شد. پس از قتل امام قلی‌خان، حاکم شیراز، حاکمان فرستاده به فارس، ناگزیر بودند برای مأمون ماندن از سخن‌چینی (سعایت) درباریانی که زمینه قتل او را فراهم کرده بودند، افزون بر عرضه پیشکش‌هایی به شاره، هدیه‌هایی نیز برای درباریان ببرند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۲۲). ناظر از این دست درباریان بود که بر اثر جایگاه شغلی‌اش، هر روز به محضر شاه می‌رفت. از همین روی، حکام و بزرگان کشوری همواره می‌کوشیدند از طریق پرداخت عوایدی به او، نزدیکش شوند؛ زیرا او به آسانی می‌توانست نزد شاه به تعریف یا تقبیح از کسی بپردازد (کمپفر، ۱۳۵۰: ۹-۹۸). این ناظران نیز از توطئه‌های دیگران در امان نبودند؛ چنان‌که ناظر دربار شاه صفی سرانجام



بر اثر سخن‌چینی دو تن از خواججه‌سرایان به نام‌های آغا سارو و آغا کافور، از کار بر کنار و زندانی شد و در زندان درگذشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۳۵-۵۳۶). این درباریان از انتقال اخبار صحیح به شاه جلوگیری می‌کردند و به رغم وظایفشان در این زمینه، روند انتقال اخبار را به شاه قطع می‌نمودند.

با توجه به تأثیر خواجگان در برکناری چنان ناظران توان‌مند، به قدرت و احاطه آنان بر امور به وقت مقتضی، می‌توان آگاه شد. قدرت آنان بر اثر نفوذشان در احوال شخصی شاهان ضعیف صفوی، بر قدرت بزرگان برجسته‌ای همچون ناظر و اعتمادالدوله نیز فزونی می‌گرفت. اولناریوس درباره مهتر شاه صفی می‌گوید:

مهتر که به عنوان یک پیش‌خدمت مخصوص و عمده خلوت دائماً در حضور و خدمت شاه است و او یک خواججه است که در عین حال ریاست خواججه‌سرایان شاه را به عهده دارد و در مواقع رسمی و خصوصی در حرم‌سرا در خدمت شاه می‌باشد و نزدیک او در انتظار فرمان می‌ایستد. مهتر نزد شاه مقام و منزلتی مهمتر از صدراعظم دارد و شاه به حرف‌ها و سخنان او بیش از صدراعظم گوش می‌کند» (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۲/۷۴۷).

اعتمادالدوله که مشاور اصلی شاه در همه کارها بود، هم‌چنین بنا بر وظیفه شغلی‌اش، هر روز صبح پس از بیدار شدن شاه، می‌بایست نزد او حاضر می‌شد و درباره روی‌دادهای روز و شب گذشته به او گزارش می‌داد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۲۹). وزیر اعظم شاه سلیمان از شرف‌یابی پیک‌های حامل اخبار ناخوش‌آیند برای شاه، جلوگیری می‌کرد (کمپفر، ۱۳۵۰: ۷۹). نگرانی وزیر اعظم از رساندن خبرهایی درباره سران حکومتی به شاه سلیمان، ناموجه نبود؛ زیرا محتمل بود که شاه صفوی بر اثر دریافت اخباری دروغین درباره خراب‌کاری، فساد و خیانت کسی از سرداران یا حاکمان کشوری و لشکری‌اش، آنان را به آسانی از مقامشان عزل و حتی زمینه مرگشان را فراهم کند (سانسون، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۷؛ کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۵۹). زودباوری شاهان صفوی به شاه سلیمان پایان نیافت، بلکه فرزند خلف وی، شاه سلطان حسین نیز به چنین خصلتی دچار بود و این خود به سقوط سلسله صفویان انجامید. کروسینسکی، کشیش لهستانی مقیم اصفهان در روزگار حکومت شاه سلطان حسین می‌نویسد:

در جریان حمله و پیشروی افغان‌ها به سمت اصفهان، لطف علی خان، خویشاوند اعتماد الدوله لکزی، به عنوان فرمانده سپاه برای سرکوبی افغان‌ها تعیین گشت. وی که توانسته بود مانع از فتوحات اولیه افغان‌ها در کرمان و حرکت آنها به سمت پایتخت شود، مورد حسادت درباریان قرار گرفت و علاوه بر اینکه از ارسال علیق و آذوقه برای اسبان وی خودداری کردند، از وی نزد شاه بدگویی کرده و او را متهم به خرابی در ولایت کرمان کردند. شاه سلطان حسین باتوجه به پیروزی‌های اولیه سردار مذکور، به سخنان درباریان توجهی نکرد. درباریان که چنین دیدند، نامه‌ای را بدین مضمون جعل کردند که اعتماد الدوله به بزرگان گرد نامه نوشته و می‌خواهد شبی غفلتاً شاه را در خواب ترور کند و لطف علی خان نیز با وی هم‌دست بوده و قصد تصرف اصفهان را دارد. آنها برای اثبات مدعای خود مهر اعتماد الدوله را در پای نامه جعلی قرار داده بودند. بدین ترتیب شاه را راضی کردند تا حکم به کور کردن اعتماد الدوله بدهد. شاه پس از مدتی به اشتباه خود درباره او پی برد، اما دیگر دیر شده و اعتماد الدوله نابینا شده بود (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۸).

کارهای خودسرانه و ساده‌نگرانه درباریان سودجو و حسود بدین ماجرا پایان نیافت؛ هنگامی که شاه سلطان حسین در پی فرستادن فرمان‌هایی به پیرامون ولایات ایران برای فرستادن نیروی کمکی به اصفهان بود، کسانی از امیران و مقربان درگاه او، به محمود افغان نامه نوشتند و وی را از این انگیزه با خبر کردند که اگر شتابان به اصفهان نرسد، لشکر سراسر ایران بر ضد افغانان گرد می‌آید و هیچ‌یک از آنان زنده نخواهد ماند (آصف، ۱۳۴۸: ۱۳۰-۱۳۱).

این گزارش‌ها از واقعیت مهمی حکایت می‌کنند؛ یعنی اینکه، تضعیف نظام خبریابی و خبررسانی در اواخر دوره صفوی و حذف تدریجی آن، موجب شد که افراد فراوانی در این دولت به اجرای وظیفه خبریابی و خبررسانی بپردازند و این خود به سستی و ناکارآمدی این نظام انجامید. افزون بر این، زمینه را برای سودجویی‌های شخصی از خبریابی و خبررسانی فراهم آورد. این وضع، به غفلت دولت صفوی از اوضاع واقعی قلمرو خود و تحرکات گوشه و کنار قلمروش و سقوط این سلسله، انجامید. دیگر



نمونه مهم از این دست، غفلت شاه (سلطان حسین) و درباریان صفوی از دست‌اندازی ازبکان به خراسان بود. ازبکان مشکلاتی را فراروی ساکنان این منطقه پدید آورده بودند و این ماجرا به اعتراض گروهی از بزرگان (معاریف) این منطقه و سفر آنان به اصفهان انجامید. معترضان بر غفلت و بی‌خبری شاه و درباریان از مسائل خراسان تأکید می‌کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۲۵-۲۴).

«مُهرداری» نیز در نظام انتقال اخبار جایگاه ویژه‌ای داشت. صاحب این منصب، با زدن مُهر مخصوص، به اخبار و اطلاعات و احکام اعتبار می‌بخشید و آنها را تأیید می‌کرد. سوء استفاده از این منصب در اواخر عصر صفوی، از اعتبار اخبار و اطلاعات بسی کاست. پیش از این، مُهر مخصوص سلطنتی به اندازه‌ای مهم بود که قزلباشان برخورداری کسی را از آنها، بر نمی‌تابیدند؛ یعنی در روزهای نخست جلوس شاه عباس اول، به مرشد قلی خان اعتراض می‌کردند که «مرشد قلی خان ... مُهرهای مبارک اشرف را که توقیع صحایف دولت و جهان‌داری و مقالید خزاین سلطنت و فرمان‌روایی است، در گردن خود آویخته، آنچه اراده خاطر اوست به فعل می‌آورد (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲/۳۸۳).

این غفلت‌های پیوسته و بی‌اعتنایی به ضرورت آگاهی از دقیق‌ترین اخبار روزآمد، کار سلسله صفویه را به فرجام رساند؛ موضوعی که نیریزی به درستی بدان توجه کرده است: «خرابی مملکت از ناحیه دشمنان نیست، بلکه در مرحله نخست، غفلت شاه و فساد مالی امیران است» (نیریزی، ۱۳۷۱: ۸۵)؛ غفلتی که از نبود نظام خبریابی و خبررسانی در این دوره سرچشمه می‌گرفت.

نتیجه

دیوان برید در عصر صفوی، منسوخ شده بود. این دولت در زمینه‌های نظارت بر قلمرو حاکمان داخلی و مرزی و کسب اطلاعات درباره دشمنان شرقی و غربی‌اش، به آگاهی سریع از خبرهای روزآمد نیازمند بود و از این‌رو، کوشید که شیوه‌های جایگزینی را برای کسب اخبار، بنیاد گذارد. فعال‌تر شدن شاطران، فعال شدن چاپارخانه‌ها با شیوه‌های جدید، استفاده از جاسوسان، دریافت خبر از اسیران و مأموریت دادن به

حاکمان برای دریافت و انتقال اخبار، از سیاست‌های صفویان در زمینه خبریابی و خبررسانی به شمار می‌رفت. با توجه به اینکه خود شاه در ساختار سیاسی صفویان در نوک هرم قدرت جای داشت و بازتاب شیوه رفتار او در همه نهادهای کشوری تأثیر می‌گذارد، سستی وی به پیدایی آسیب‌های فراوانی در سراسر ساختار قدرت می‌انجامید. نظام خبریابی و خبررسانی این دولت نیز از ضعف و قدرت شاه تأثیر می‌پذیرفت. هنگامی که درباریان صفویه، قدرت یافتند، نهاد خبریابی این دوره بی‌سامان شد. نبود مرکز معینی برای اجرای این وظیفه، کثرت افراد مسئول در زمینه خبریابی، وابستگی کسب خبر به افراد، سستی گرفتن جایگاه شاه صفوی، سودجویی‌های مکرر صاحبان کسب خبر و گند شدن فرآیند خبریابی و انتقال اخبار (از خاستگاه خبر تا دربار)، از شاخص‌های این بی‌سامانی به شمار می‌رود. غفلت دولت صفوی از جایگاه مهم خبریابی و خبررسانی، زمینه را برای ضعف و انحطاط صفویان فراهم آورد؛ ضعفی که با یورش داخلی شمار اندکی از غلزایی‌های ساکن قندهار، به سقوط دولت صفوی انجامید.



کتابنامه

۱. آصف، محمد هاشم رستم الحکماء (۱۳۴۸)، *رستم التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، بی‌نا.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ و صاف*، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳. انوری، حسن (۱۳۵۵)، *اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، انتشارات طهوری.
۴. اولثاریوس، آدام (۱۳۷۹)، *سفرنامه اولثاریوس؛ اصفهان خونین شاه صفی*، ترجمه حسین کرد بیچه، تهران، انتشارات هیرمند.
۵. باربارو، جوزا فو و دیگران (۱۳۴۹)، *سفرنامه ونیزیان در ایران، سفرنامه ونیزیانی که در زمان اوزون حسن آتی قویونلو به ایران آمدند*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۶. برادران شرلی (۱۳۵۷)، *سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر*، ترجمه آوانس، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه منوچهری.
۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد، انتشارات فردوسی.
۸. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر و تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، اصفهان، انتشارات کتابخانه سنایی.
۹. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۳۴)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۰. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، *تاریخ روزگار شاه صفی*، به نظارت ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی.
۱۱. خواندمیر، محمود (۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل*

- و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی.
۱۲. دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله؛ قسمت مربوط به ایران*، ترجمه شرح و حواشی از شعاع الدین شفاء، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. سانسون (۱۳۷۷)، *سفرنامه سانسون؛ وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، انتشارات گل‌ها.
۱۴. شاردن، ژان (۱۳۵۰)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات امیر کبیر.
۱۵. طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *تاریخ دیار بکریه*، به کوشش نجاتی لوغان. فاروق سومر، تهران، انتشارات طهوری.
۱۶. عبدولی فرد، فریدون (۱۳۸۳)، *چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری در ایران*، تهران، انتشارات هیرمند.
۱۷. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوئروا؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۱۸. قبادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۹. قزوینی اصفهانی، محمد یوسف‌واله (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (خلد برین)*، تصحیح محمدرضا نصیری، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسینی الحسینی القمی (بی‌تا)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح دکتر احسان اشراقی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۱. کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی؛ یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)،





- مقدمه و تصحیح و تحشیه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس.
۲۲. کزنفون (۱۳۴۲)، *کورشنامه*، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. کلاویخو (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰)، *در دربار شاهنشاهی ایران*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۵. مارکوپولو (۱۳۵۰)، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. منز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس ایرانی*، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، *مجمع التواریخ*، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری و سنایی.
۲۸. منجم یزدی، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا. انتشارات وحید.
۲۹. میرجعفری، حسین (۱۳۵۶)، «شاطری و شاطرخوانی در عصر صفویه»، *هنر و معماری (هنر و مردم)*، شماره ۱۷۴.
۳۰. میرزا رفیعا (۱۳۸۵)، *دستور الملوک میرزا رفیعا*، ترجمه علی کردآبادی، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینوکوفسکی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۱. میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۲. نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۶۵)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. نیریزی شیرازی، قطب‌الدین محمد (۱۳۷۱)، *رساله سیاسی در*

تحلیل سقوط صفویه و راه حل بازگشت آن به
قدرت، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۴. هرودوت (۱۳۶۸)، تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، بی‌جا،
انتشارات دنیای کتاب.

۳۵. Silverstein. Adam .G. (2007), *Postal System in the Pre-Modern Islamic Word*, New York. Cambridge University Press.

۳۶. Matthee.Rudi (2011), *Postal System in the Pre-Modern Islamic Word* By
Adam J Silverstein, In *Journal of Word History*.

